



ترانه احمد دوست

مترجم

روایت ریشی کانبی؛  
تحویل‌دهنده روزنامه، از کارش

## اولین شغل من

اولین شغل من در سن حساس ۱۴ سالگی، تحویل‌روزنامه برای مغازه‌ای در گوشه خیابانی در منطقه شمال لندن بود. همراه برادر و خواهر کوچک‌ترم به این نتیجه رسیدیم که این کار روش فوق‌العاده‌ای برای کسب کمی درآمد است. مصاحبه شامل سه سوال بود که همه را ما پرسیدیم: آیا می‌توانیم اینجا مشغول به کار شویم؟ بله. چه ساعتی باید جلو مغازه حاضر باشیم؟ پنج صبح. میزان حقوق ما چقدر است؟ هفته‌ای ۱۴ پوند. تمام اشتیاقم برای شروع اولین شغلم در لحظه‌ای که صاحب مغازه به سوال دوم پاسخ داد، از بین رفت؛ ولی با خودم فکر کردم امتحانش می‌کنم. اولین صبح کاری، خیلی ناخوشایند بود. در پیش‌بینی درجه سختی به‌موقع بیدار شدن و اینکه درواقع چه کارهایی لازم است انجام دهم ضعیف عمل کرده بودم. برای تحویل روزنامه‌ها، ابتدا باید لیست خانه‌ها و روزنامه‌های موردنظر آن‌ها را مشخص و سپس کارآمدترین مسیر را انتخاب می‌کردم. در این لحظه متوجه شدم که مسیر منطقه‌ها را نپرسیده‌ام و آن قدر که فکر می‌کردم بر خیابان‌های محله مسلط نیستیم. هیچ کمکی از صاحب مغازه در یافت نکردم. او توجهی نکرد و به من گفت خودم مسیرها را پیدا کنم. همان طوری که می‌توانید تصور کنید اولین شیفت کاری من خیلی بیشتر از چیزی که باید، زمان برد، درواقع نه اولین شیفت، بلکه اولین هفته. هر روز دیر به مدرسه می‌رسیدم، چون درگیر امتحان کردن مسیرهای متفاوت بودم. روزها گذشت و صبح زود بیدار شدن آسان تر شد و حالا بهترین مسیر را هم پیدا کردم. برای پخش روزنامه‌ها از دوچرخه استفاده می‌کردم تا به‌موقع به مدرسه برسم. هنوز هم آخرین روز کاری‌ام به‌عنوان تحویل‌دهنده روزنامه را به‌خاطر دارم. مثل همیشه با دوچرخه سر کار می‌فتم، ولی تبلی می‌کردم و هنگام گذاشتن روزنامه در صندوق پستی خانه‌ها دوچرخه را مرتب قفل نمی‌کردم. هنگام تحویل دادن یک روزنامه، در طول نود ثانیه‌ای که از داخل حیاط خانه‌ای رد می‌شدم دوچرخه‌ام را ریز دیدند. البته لطف کردند و قفل را که استفاده نکرده بودم برابم باقی گذاشتند! شیفت کاری آن روز را تمام کردم. به مغازه برگشتم و ماجرا را برای صاحب مغازه تعریف کردم. اولین سوالی که از من پرسید، این بود: «یا تمام روزنامه‌ها را تحویل دادی؟»

راستش کمی ناراحت شدم که هیچ واکنش همدلانه‌ای به من نشان نداد. با خود فکر کردم که نمی‌توانم با پای پیاده روزنامه‌ها را تحویل دهم و ریسک دیر رسیدن به مدرسه را بپذیرم. متأسفانه، آن روز آخرین روز کاری من به‌عنوان تحویل‌دهنده روزنامه بود. تجربه بسیار آموزنده‌ای بود و ارزش کسب درآمد را به من یاد داد. باید بگویم هنوز هم وقتی به عقب برمی‌گردم متوجه می‌شوم آن دوران همچنان نکات پرکاربردی دارد: اول اینکه مطمئن شوید کارمند شما می‌داند کارش شامل چه فعالیت‌هایی است. دوم، مطمئن شوید که آن‌ها می‌دانند کجا باید بروند. سوم، سعی کنید با کارمندان خود در تعامل باشید و چهارم، همیشه دوچرخه خود را قفل کنید.

کسی از حال و روز دکه‌داران مطبوعاتی خبر دارد؟

# صف‌دراز هزینه‌ها و مشکل همیشگی دکه‌دارها



حیات مطبوعات جز آنکه با کاغذ و نویسنده و چاپخانه وابسته است، رابطه مستقیمی هم با دکه‌دارها دارد. آن‌ها هستند که دست آخر نتیجه زحمات و هزینه‌هایی که برای یک مطبوعه صرف شده، به‌دست اهلهش می‌سپارند. همه، این را می‌دانیم، اما هیچ‌کدام خبر از حال و روز کسی که مدتی طولانی را در اتاقک کوچک دکه می‌گذرانند، نداریم. خیلی‌ها چرتکه بالا می‌اندازند و درآمدهای نجومی یک روز دکه‌دار را ضربدر ۳۶۵ روز می‌کنند و با درآمد خود قیاس. ولی وقتی پای صحبت‌های یک دکه‌دار مطبوعاتی بنشینید، می‌فهمید که اگر هم درآمد خوبی در کار باشد، در کنار آن مشکلاتی وجود دارد که گاه حتی به ذهن ما خطور نکرده است.

## نگاه اول

علی دنباله شغل پدری را گرفته است. پدری که ۴۵ سال پیش در خیابان بهشتی دکه‌دار بوده و الان سن او با قدمت کار پدری برابری می‌کند. خودش هم از همان دوره نوجوانی کنار دست پدر ایستاده است و کار را کم‌کم یاد گرفته. او ترجیح می‌دهد همان اول درباره سختی‌های پرشمار کارش حرف بزند: «سختی‌اش این است که باید از پنج صبح تا دوازده شب بکسر کار کنم. اگر صبح کمی دیر بیایم، روزنامه‌هایم را می‌دزدند. بابت سیگارهای خارجی جریمه‌مان می‌کنند. با شهرداری در رابطه با قرار دادهای مشکل داریم. بالا رفتن اجاره‌بها و پولی که باید به شهرداری بدهیم هم هست.» علی می‌گوید یک دکه می‌تواند نان چند خانواده را بدهد و نباید شرایطش را این‌طور دشوار کرد: «من چندین سال است که کارم این است. دکه‌داری، شغلی است که باید سه نفر در سه شیفت کار کنند.

یعنی سه، چهار خانواده از آن نان می‌خورند. اگر قرار باشد هزینه‌های این قدر بالا برود، به مشکل می‌خوریم. متأسفانه اتحادیه هم قدرتی ندارد که از مادر برابر این اتفاقات دفاع کند.» با اینکه اتحادیه آن قدر قوی نیست که پشت دکه‌دارها دربیاید و از آن‌ها حمایت کند، علی می‌گوید خودشان هوای همدیگر را دارند: «صددرصد پشت هم هستیم. در تلگرام هم گروه داریم و به یکدیگر کمک می‌کنیم.» علی تا به حال فکری برای بیمه خود نکرده

است و وقتی از او درباره جذابیت‌های شغلش می‌پرسیم، به چیزی که در ابتدا به‌عنوان سختی کار گفته بود، به دیده حُسن نگاه می‌کند و می‌گوید: «سحر خیزی یکی از محاسن این کار است. من این شغل را دوست دارم و دلم می‌خواهد آن را ادامه بدهم. یکی از خوبی‌هایش هم این است که دائم با روزنامه‌ها و مجله‌ها سروکار دارم و آن‌ها را می‌خوانم و اطلاعاتم بالا می‌رود.»

## نگاه دوم

ناصر ۲۸ ساله است و سه سال است که وارد این کار شده: «چندسالی در کار دوربین و برق ساختمان بودم، اما نمی‌توانستم پولم را درست بگیرم و تسویه حساب کنم. ولی سه سال است که در این شغل هستم و خوبی‌اش این است که نسیه‌ای در کار نیست. همه چیز نقد، حساب می‌شود و نیازی نیست دنبال حساب کتاب بروم.» البته این برایش به این معنی نیست که این شغل، سختی ندارد و معتقد است که این کار هم مرارت‌های خاص خودش را دارد که کم‌کم نیستند: «مثلاً باید وقت و بی‌وقت اینجا باشم. کارگر گیر نمی‌آید و دائم خودم در دکه‌ام و زن و بچه‌ام را نمی‌بینم. نمی‌توانم دکه را خالی بگذارم، چون امنیت ندارد، سر بچرخانم، ممکن است کسی مجله یا روزنامه‌ای کیش برود. با این وضعیت کاری، یک روز شهرداری گیر می‌دهد، روز دیگر تعزیرات، اداره اماکن یا کالانتری. اجاره‌بها را هم الکی بالا می‌برند.

برای ناصر بی‌لذت هم نیست: «خوبی‌اش ارتباط با نشریات است که باعث می‌شود به‌روز بمانم. همین‌طور ارتباط با آدم‌ها. من هر روز با همه جور آدمی در ارتباطم. از یک معتاد بگیر تا شخصیتی فرهنگی. این ارتباط را دوست دارم و سعی می‌کنم به تناسب شخصیت هر کسی با او معاشرت کنم.»

## نگاه سوم

شاید اگر توصیه همشهری‌هایش نبود، وارد این کار نمی‌شد. حسین ۴۵ سال دارد و نزدیک به ۲۶ سال است که به این کار مشغول است: «با همین دکه‌داری وارد بازار کار شدم. من اهل مشکین‌شهرم و چون همشهری‌هایم در این کار بودند، توصیه کردند که من هم همین کار را بکنم.» نامساعد بودن وضعیت درآمدی، اولین دغدغه اوست: «اگر وضع درآمد خوب باشد، من هم کارم را دوست دارم. ولی الان که وضعیت خوب نیست، دلسرد شده‌ام. برای همین هم دوست دارم به‌جای دکه‌داری، مغازه بزنم، ولی آن هم سرمایه می‌خواهد. الان آن طرف خیابان یک سوپرمارکت است که در دسرهای کار من را ندارد و بازارم را هم کساد کرده. در این اوضاع فقط می‌ایستم و بایچندتا مشتری‌هایم گپ می‌زنم.» حسین جامعه دکه‌داران را قشر ضعیفی می‌داند که زور همه کس به آن‌ها می‌رسد و در عوض صدای آن‌ها به هیچ‌کجا نمی‌رسد: «کار ما خیلی سخت است. دیوار کوتاه‌تر از دکه‌دار در این مملکت وجود ندارد. قشر ضعیف هستیم. شهرداری یک جور آزارت می‌دهد و مردم هم به‌نوعی دیگر. دائم تهدید به پلمب‌شدن می‌کنند و باید از حق دفاع کنی. کار، سخت است و درآمد کم. کاسبی به این شکل دیگر جواب نمی‌دهد.» او با ناصر هم عقیده است که دکه‌دار اتحاد ندارند و همین هم پاشنه آشیل‌شان است و موجب شده نتوانند پای حق و حقوقشان بایستند: «متأسفانه دکه‌دارها پشت هم نیستند. اتحادیه هم بدتر از همه. بعضی وقت‌ها که شهرداری به ما گیر می‌دهد و می‌گوید پلمب می‌کنیم، زنگ می‌زنیم اتحادیه. آن‌ها می‌گویند شهرداری نمی‌تواند چنین کاری بکند، در حالی که می‌تواند. این اتحادیه است که باید با شهرداری طرف شود، ولی قدرت‌ش را ندارد. هیچ‌کس به فکر ما دکه‌دار هانیست.» حسین که ۱۷ سال سابقه بیمه دارد، با خجالت از مشکلی حرف می‌زند که شاید به ذهن کمتر کسی آمده باشد، اما یقیناً معضل بزرگ و اتفاقا مهمی است: «مشکل خیلی بزرگ ما دکه‌دارها سرپس بهداشتی است. تمام روز در دکه‌ام و نمی‌توانم آن را تنها بگذارم و کارم‌ها را کنم. به‌محض اینکه حواسم پرت شود، ممکن است یک چیزی دزدیده شود. الان رفتم دکتر و فهمیده‌ام که به‌خاطر این موضوع کلی بیماری گرفته‌ام که خجالت می‌کشم درباره‌شان حرف بزنم.»

احمد میدری در روز جهانی مبارزه با فقر تاکید کرد

## نسبت وثیق حاشیه‌نشینی و سرمایه اجتماعی

معاون امور اجتماعی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی با اشاره به عملکرد مثبت سازمان بهزیستی در زمینه شفاف‌سازی امور مالی گفت: «با پرداخت مستقیم مستمری مددجویان به حساب آن‌ها در سامانه شفافیت بهزیستی، حداقل ۴۰۰ فرد فوت شده شناسایی شد که مستمری به حساب آن‌ها واریز، اما در امور دیگر هزینه می‌شد.» به گزارش «پسنا»، احمد میدری در مراسم بررسی مسائل و مشکلات موسسات خیریه سازمان‌های مردم‌نهاد به مناسبت روز جهانی مبارزه با فقر، گفت: «ابعاد فقر در ایران گسترده است و مشکلات عدیده‌ای در این زمینه داریم که باید برای اینکه چرخه فقر را متوقف کنیم چارچوب مشخصی داشته باشیم.» وی با بیان اینکه در ادبیات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و... ثروت محصول سرمایه‌هاست، ادامه داد: «سرمایه با ابعاد مالی، فیزیکی، اجتماعی و فرهنگی است و در عرصه سیاست‌گذاری عمدتاً در حوزه بودجه به سرمایه مالی تاکید می‌شود.» معاون امور اجتماعی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی با اشاره به اینکه امروزه تنها در ابعاد مالی سرمایه‌ها تاکید نمی‌شود و سرمایه اجتماعی نیز مورد توجه قرار گرفته است، اظهار کرد: «مهم‌ترین رکن سرمایه اجتماعی اعتماد بین افراد، مردم به دولت و داخل دستگاه‌ها و تعاملات سازنده بین آن‌هاست.» میدری با اشاره به اینکه متأسفانه به‌دلیل مختلف اعتماد، آسیب دیده است، تصریح کرد: «در شرایطی که سرمایه و اعتماد اجتماعی کاهش یابد، راهکارهای اقتصادی نیز نتیجه عکس می‌دهد. برای مثال، در مناطق آزاد مثل چابهار با وجود بهبودنسبی شرایط اقتصادی آسیب‌هایی مانند حاشیه‌نشینی افزایش یافته‌است.» وی با بیان اینکه کاهش سرمایه اجتماعی و اعتماد در نتیجه فساد نظام‌اداری ایجاد می‌شود، اظهار کرد: «فساد نظام‌اداری نیز نتیجه شرایطی است که منابعی که باید برای کاهش فقر استفاده شود در اختیار گروهی قرار می‌گیرد تا شبکه حامیان خودشان را تقویت کند.» وی در پاسخ به این سوال که برای بازگشت اعتماد اجتماعی چه کاری می‌توانیم انجام دهیم؟ توضیح داد: «باید شفافیت درون کشور بر گردد. برای مثال، آن‌ها باید بدانند امور خیریه‌ای که در بهزیستی هزینه می‌شود صرف چه‌اموری شده و به سمت شفاف‌سازی برویم. در این شرایط نیاز داریم نهادهای خیریه و دانشگاه‌ها ادعاهای وزارتخانه‌ها را در خصوص شفاف‌سازی بررسی کنند و این می‌توان آغاز گرز زمینه همکاری باشد.»

## دکه‌داران مطبوعاتی و گرفتاری‌هایشان

تهران، استانداری و فرمانداری رسانده‌اند. او حتی به نامه‌ای که قدمتش به سال ۸۰ برمی‌گردد، اشاره کرده بود که در آن نامه قید شده هر وقت بنابه افزایش اجاره‌بها باشد، باید جلسه‌ای تشکیل شود و سه نماینده در آن حضور داشته باشند؛ نمایندگانی از فرمانداری، ساماندهی و اتحادیه. اما با وجود بارها و بارها افزایش اجاره‌ها، حتی یک جلسه نیز از سال ۸۰ این شرایط برقرار نشده است. او گفته بود، قرار است برای حل این مشکل نشست سه‌جانبه بین اتحادیه، فرمانداری و شرکت ساماندهی مشاغل برگزار شود تا ببینند از این نشست چه نتیجه‌ای می‌گیرند،

حاضر چنین چیزی رعایت نمی‌شود. فداکار البته ظرف این سال‌ها به مشکل دیگری هم اشاره کرده است؛ مشکلی که باز هم یک سرش به شهرداری برمی‌گردد و انگار قرار نیست این دو با هم به توافقی برسد. بر سرند. او درباره تابلوهای تبلیغاتی که برای شهرداری است و بالای دکه‌ها نصب می‌شود گفته بود و اینکه از سود این تبلیغات چه چیزی عاید دکه‌دار می‌شود و نه اتحادیه و این خارج از دایره انصاف است. راستش برای آنکه دریابیم مشکلات دکه‌داران چیست، لازم نیست تلاش زیادی بکنیم. کافی است به چند دکه سر بزنیم و از مضائقشان بپرسیم.

اما پس از گذشت حدود ۱۰ ماه از این صحبت‌ها، هنوز تغییری در این مسئله روی نداده است. افزایش اجاره‌های صددرصدی و ۵۰درصدی همچنان اتفاق می‌افتد و دکه‌داران جز آنکه سر تسلیم فرود آورند، چاره دیگری ندارند. در این میان حتی به مصوبه مجلس هم بی‌توجهی می‌شود. در این مصوبه که سال ۸۹ به تصویب رسیده است، کسی که ۴۰ سال است دکه‌دار است، حق کسب و پیشه به او تعلق می‌گیرد. حق کسب و پیشه به‌نوعی سرقفلی به حساب می‌آید و کسی که سرقفلی دارد، باید اجاره‌ای به مراتب کمتر بپردازد، اما در حال

نمی‌چرخد. آن هم دکه‌هایی که هزینه‌های عجیب و غریب به‌شان تحمیل می‌شود و اگر اتحادیه یا ر شاطر نیست، نباید بار خاطر شود. از طرفی معضل مشترک دکه‌داران به اجاره‌ها برمی‌گردد. برخلاف تصور اغلب دکه‌داران مطبوعاتی، اتحادیه دکه‌داران نسبت به افزایش اجاره ساماندهی صنایع و مشاغل بی‌تفاوت نیست، اما قدرت محدودش باعث می‌شود تنها ر ایزنی و رسیدن به نتیجه را به دیگران واگذار کند. نادر فداکار، رئیس این اتحادیه، سال گذشته درباره این موضوع صحبت کرده و گفته بود، اعتراض‌هایشان را به گوش اتاق اصناف

یکی از دزگیری‌های دکه‌داران مطبوعاتی با اتحادیه دکه‌داران و همین‌طور معضل این اتحادیه با اتحادیه فروشندگان و توزیع‌کنندگان بر سر یک چیز است: عرضه تقلات و دخانیات در دکه‌های مطبوعاتی. از یک طرف اتحادیه دکه‌داران آن را تداخل صنفی می‌داند و معتقد است، این کار باعث شده آن‌ها از فعالیت اصلی خود، یعنی فروش مطبوعات بازمانند. از سوی دیگر، اتحادیه فروشندگان و توزیع‌کنندگان می‌گوید، این تداخل صنفی نیست و اتاق اصناف با این موضوع مشکلی ندارد، زیرا کیست که نداند چرخ این دکه‌ها تنها با فروش مطبوعات



نیلوفر منزوی

مترجم